



میراث احمدی نژاد

اقتصاد ایران؛ دستاوردها و دردسرها

آرین رضایی

یافته نشان از ناکامی ها دارد تا آنجا که می توان به صراحت گفت شاخص اشتغال در هفت سال و نیم اخیر منفی شده است به این بیان که میزان اشتغال از دست رفته فراتر از اشتغال های جدید است و نفتی ترین دولت تاریخ ایران با نزدیک به ۶۰۰ میلیارد دلار هرگز نتوانست به هر دلیلی رشد ۸ درصدی در اقتصاد را محقق سازد و کتمان آمارها در سال ۸۷ و ۸۸ هم افافه نکرد و بعدها گزارش های رسمی بانک مرکزی فاش ساخت که رشد اقتصادی ایران بسیار کمتر از آنچه بوده که دولت از آن سخن گفته بود یا این که ارزش افزوده ایجاد شده در بخش های مختلف اقتصادی نشان از افت فعالیت های اقتصادی به ویژه در بخش تولید و خاصه نزد فعالان بخش خصوصی دارد. واقعیت این است که صرف رشد برخی شاخص های تولیدی در بخش هایی از صنعت رانمی توان دلیلی بر رونق فراگیر و تولید پایدار قلمداد کرد که همه این ها وقتی قابل دفاع است که تاثیر آن در رشد اقتصادی کشور و در نهایت میزان باز توزیع درآمد دیده شود. به نظر دولت نهم و دهم به پشتوانه درآمدهای بالای نفتی و دیگر ظرفیت های اقتصادی کشور و بر خورداری از فرصت های برآمده از ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی این فرصت تاریخی را در اختیار داشتند تا در اقتصاد ایران انقلاب ایجاد کنند اما باید پذیرفت که آنچه میان میراث دولت از اجرایی کردن این سیاست ها به جا مانده با آنچه در متن و بطن این سیاست ها و قوانین ناظر بر آن حاکم است، فاصله هنوز زیاد است. به بیان دیگر، به خلاف دیگر عرصه های پیشرفت کشور که جهشی قابل تحسین را تجربه و جلوه های ویژه ای از توانمندی های ایرانیان را تجربه کردند، اقتصاد ایران دست اندازهای بسیاری را در سال های ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد گذراند و دشواری های بسیاری را هم باید در سال آینده تجربه کند.

نظام بانکی؛ انتقاد در ست و باز ماندن در نیمه راه

محمود احمدی نژاد را بدون تردید باید منتقد جدی نظام بانکی ایران در طول تاریخ دانست که از ابتدا سرنا سازگاری داشت تا آنجا که به سالی عمده مدیران شبکه بانکی به فرمان او تغییر داده شدند، در دوران ریاست جمهوری اش بانک مرکزی چهار رئیس کل را به خود دید و استقلال نیم بند عالی ترین نهاد پولی و ارزی کشور را نادیده گرفت تا آنجا که استقلال بانک مرکزی را برخاسته از اقتصاد سرمایه داری خواند و نظام بانکی ایران را مردمی توصیف و دخالت دولت را حق مردم دانست، از سوی دیگر بدیهیات علم اقتصاد در دولت نهم از جمله رابطه نقدینگی و تورم و... نادیده گرفته شد و نرخ سود بانکی هم پایین آورده شد و این ماجرا را تشکیل دو کار گره برای آسیب شناسی و اصلاح ساختاری نظام بانکی هم ادامه یافت اما اکنون باید پرسید نتیجه چه شد؟ آیا می توان گفت در پایان دوران ریاست جمهوری دهم، الگوی مطلوب محمود احمدی نژاد در نظام بانکی ایران جاری و ساری شده و در صورت مثبت بودن پاسخ نسخه بانکی به جای مانده از دولت حاضر برای سال ها گره گشا خواهد بود؟ به نظر من بخش قابل توجهی از انتقادات سال های نخست رئیس جمهور تلاش او و دولت برای اصلاح ساختار کنونی قابل دفاع است اما کم توجهی و نداشتن تصویری درست از الگوی مطلوب باعث شد تا نظام بانکی به راهی درست هدایت نشود و مشکلات همچنان باقی بماند.

بعید هم به نظر می رسد لایحه ای در ماه های باقی مانده از عمر دولت برای اصلاح نظام بانکی به مجلس برده شود و یا اینکه دولت بخواهد یا بتواند یک دگر دسی بنیادین در ساختار کنونی بانک ها ایجاد کند و باز هم باید بپذیریم که این دولت ها هستند که می آیند و می روند اما بانک ها همچنان می مانند. ساختار معیوب شبکه بانکی ایران بیش از آن که به دستور اصلاح شود، به پذیرش واقعیت ها و آسیب ها و ریشه یابی مشکلات حاکم بر آن و باز تعریف الگوی مطلوب و متناسب با شرایط اقتصادی ایران و چشم انداز آینده باید متحول شود و از این منظر شاید بتوان گفت که ساختار نا کارآمد نظام بانکی ایران به ویژه در بخش تجهیز و تخصیص منابع همچنان بر مدار سابق در سال آینده خواهد چرخید.

شاخص هایی از جمله رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، ضریب جینی و کاهش شکاف طبقاتی و... نمی توان از اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۱ و چشم انداز آن در سال ۱۳۹۲ و رای ارزیابی دستاوردها و خطاهای دولت نهم و دهم نوشت و البته ارائه تصویری در ست از آنچه محمود احمدی نژاد در عرصه اقتصادی ایران به میراث خواهد گذاشت، هم سخت است و هم آسان؛ چه اینکه بخش عمده ای از داوری ها درباره ضعف های اقتصادی دولت را باید ناشی از رفتار و عملکرد خود دولت دانست که به هر دلیل نخواست تصویری شفاف از واقعیت های اقتصادی در آینه انتشار آمارهای رسمی در اختیار همگان قرار گیرد و بدیهی است که در نبود این آمارها و شاخص های کلیدی اقتصاد، نباید انتظار داشت که کارشناسان و افکار عمومی به برخی از شاخص های کلی و بزرگ نمایی آنها از سوی دولتمردان اعتماد کنند، به ویژه اینکه بروز برخی ناگواری ها در عرصه اقتصادی کشور، ابهام های زیادی را ایجاد می کند که به راستی اگر شرایط اقتصادی کشور بسیار خوب است، پس سبب این نابسامانی ها چیست؟ در نبود امکان دسترسی به اطلاعات و آمارهای دقیق و به روز اقتصادی این سال ها باید اشاره کنم که مبنای این نوشتار درباره دستاوردهای دولت نهم و دهم و در دسرهای پیش روی آینده، واکاوی فرصت ها و تهدیدها و یا وعده ها و نقدهای اقتصادی با چاشنی سیاسی نیست که تلاش بر این خواهد بود تا دستکم با در نظر گرفتن شرایط سیاسی به ویژه محدودیت ها و مضیقه های ناشی از تحریم های ضد حقوق بشری غرب علیه ایران و ایرانیان به این پرسش کلیدی پاسخ داده شود که تا چه میزان ناگواری ها و نابسامانی های آشکار شده در اقتصاد ایران به ویژه در سال ۱۳۹۱ و چشم انداز آن در سال ۱۳۹۲ ناشی از خطاهای دولت نهم و دهم است و تا اندازه ای خارج از اراده دولتمردان؟ آنچه می خوانید تنها برشی است از کیک که دولت محمود احمدی نژاد برای اقتصاد ایران پخته است.

آمارهای نهانی و واقعیت های آشکار

تردید وجود ندارد که دولت همچنان بر رونق تولید و رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری و محقق شدن دیگر شاخص های اقتصادی تاکید کند اما تا مل در برخی آمارهای نیمه انتشار

میراث اقتصادی هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد برای دولت آینده چه خواهد بود؟ گرچه مرداول دولت تاکید دارد که تا روز آخر عمر دولت دهم همانند روز نخست دولت نهم به کار خود ادامه خواهد داد، اما آنچه در روزهای پایانی اسفندماه ۱۳۹۱ و منتهی به بهار ۱۳۹۲ دغدغه همگان است، یافتن پاسخی است به اینکه فرجام گام های ناتمامی که دولت فعلی در اقتصاد ایران برداشته، چه خواهد بود و در سالی که نظام سیاسی کشور، انتخابات باز دهمین دوره ریاست جمهوری را در پیش دارد و دولتی خواهد رفت و دولتی دیگر خواهد آمد، چشم انداز اقتصادی ایران را چگونه باید دید؟ مسلم این است که خواسته یا ناخواسته بخش عمده ای از قضاوت ها و اظهار نظر ها درباره دستاوردهای اقتصادی محمود احمدی نژاد در واپسین ماه های حیات دولت، از پشت عینک سیاست شکل خواهد گرفت و گریزی نیست که پیش داوری ها و داوری ها از کارنامه اقتصادی دولت حاضر و میراثی که برای دولت آینده بر جا خواهد گذاشت، رنگ و بوی افراط و تفریط های منتقدان و معتقدان را تجربه خواهد کرد. از این منظر دشوار است، سنجش دستاوردهای اقتصادی دولت نهم و دهم و البته پیچیده تر است رصد در سهرایی که برای دولت آینده خواهد ماند. شاید یکی از پرسش هایی که کمتر به آن پرداخته می شود، این است که آیا دولت در هشت سال فعالیت خویش می توانست عملکرد بهتری را داشته باشد، از آنچه اکنون به دست آورده است؟ یا این که تا چه میزان از فرصت ها و مزیت های اقتصادی کشور به نحوی مطلوب استفاده شده و تا چه اندازه دولت موفق به کاستن از حجم تهدیدها و رفع نقاط ضعف فضای اقتصادی کشور شده است؟ پرسش هایی از این دست در آینده هم مطرح خواهد شد؛ چه اینکه اکنون هم بسیاری این نظر را مطرح می سازند که چه بسا اگر دولتی دیگر بود با این میزان در آمد نفتی بی سابقه و فرصت های برآمده ناشی از سیاست های اصل ۴۴ و... اقتصاد ایران روز های بهتری را تجربه می کرد؟ اما واقعیت این است که در ارزیابی و سنجش عملکرد اقتصادی دولت نهم و دهم از یک منظر باید محدود به شعار ها، ایده ها، برنامه ها و اولویت هایی دانست که مطرح شده بود و از منظر کلان تر موفقیت یا ناکامی دولت در اقتصاد را باید در شاخص های کمی و کیفی کلان ارزیابی کرد؛